

چند شغله قجری!؟

۲۱ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۵۰

در دوره حکومت خاندان قاجار بر ایران، یکی از مشاغلی که برای خود جایگاه ویژه و منحصر به فردی را دارا بود، شغل فراشی محسوب می شد، که نه تنها صاحب یک شغل بلکه گاه مشاغل او به چندین و چند می رسید!

فراش صیغه مبالغه مکانی را فرش نمودن است. کسی که فرش پهن می کند و البته روی فرش جاروب هم می کشد پس جاروبلکشی هم لازمه فراشی است. همینکه جاروب کردند، البته باید آب هم بپاشند بنابراین آبپاشی را هم می توان با فراشی مناسب دانست. عبدالله مستوفی در باب مشاغل این افراد در دوره قاجار می نویسد: چادر و دستگاه و تخت زدن هم چون مقدمه فرش کردن می باشد، ممکن بود بر عهده فراش قرار گیرد و جزو کار او قرار داد. دسته جاروب و برپایی چادر تحویل فراش می شد، پس برای تنبیهات بدنی که گاهی در ادوار سابق معمول می داشتند، آلت تنبیه را باید فراش بیاورد و وقتی که آورد، به امر آقا، خودش هم مجری این تنبیه واقع می گشت. در تمام این کارها بین فراش های دولتی و فراش اعیان و رجال فرقی نبوده و فراشها، چه دولتی و چه در خانه های اعیان، همه این کارها را می کردند. ولی در قسمت اخیر فرقی بین فراش های دولتی و غیر دولتی بود و آن اندازه تنبیهات بود که در خانه های اعیان و رجال فقط تا این حد پیش می رفتند که مجرم را به رو خوابانده و چند چوب به بدنش میزدند یا اگر آقای خانه خیلی شدت عمل داشت و می خواست زودتر مجرم را بیهوش بفرستد، امر می داد یک نفر فراش او را به دوش می گرفت و دیگری با چوب ه پشتش می زد و سرکار هم می آمد.

اما در کارهای دولتی از چوبلکاری و گند و زنجیر در محبس گرفته تا گوش و دماغ و دست بردن و به طناب انداختن و سر بردن، همه لاجور مجازات در کار بود که باید این عملیات را هم فراش ها بجا می آوردند. این بود که فراش نماینده قهر سلطنت استبدادی بود که گذشته از کارهای خانگی مانند جاروب کردن و آبپاشی و چادر زدن، تمام اجرائیات دولتی از نامه رسانی و وصول مالیات گرفته تا اعدام، تماما بر عهده فراش ها محول بود. این فراشان رؤسائی داشتند که به اسم دهباشی و پنجاهلباشی و یوزباشی و نایب فراشخانه موسوم بودند. لباس آنها سرداری یخه حسنی یا یخه عربی ماهوت قرمز و شلواری از پارچه دبیت یا ماهوت سیاه بود و کلاه تخلمرغی داشتند که در سمت راست بالای آن کلمه فراش را از نقره بریده نصب کرده بودند. دهباشیها و پنجاهلباشیها و یوزباشیها هم این سه کلمه را بکلاهگوشه خود داشتند.

عده این فراشان بهزار نفر میرسید که دویست سیصد نفری از آنها با دهباشیهای خود مأمور اجرائیات و نامه رسانی حکومت تهران و وزارت دفتر استیفا و وزارت دفتر لشکر و وزارت عدلیه و سایر وزارتخانه ها بودند و باقی آنها به تقسیمات چند منقسم می شدند و هریک قسمتی از کارهای عمارات دولتی را انجام می دادند.

فراشباشی که حاجب الدوله لقب داشت، باید همه‌گونه فراش تحت امر و همیشه به دسترس خود داشته باشد. معلوم است بین فراش قاپوچی و برف‌آروب و جاروبکش و چادر زن و نامهلرسان و فراش میرغضب، فرق بسیار است. سخت‌دلتر از همه، کله‌کنلها و مأمورین اعدام بودند و اینها اکثر تفرشی و کرمانی بودند. فراشباشی محبسی هم به اسم انبار در دسترس خود داشت، کسی که به این محبس می رفت، به این زودیها امید بیرون آمدن نداشت و شاید پارهای از آنها محکوم به اعدام بی سروصدا هم می شدند. در این انبار، چاهی هم بود که مدفن اینگونه محکومین به اعدام بود.

ولی ناصرالدین شاه بیهوده کسی را به این قبیل مرگها گرفتار نمی کرد و سروصدا و هیاهوی این ائانه قدرت بیشتر از واقع امر بود. معهذا هیچوقت آدمکش و قطاع الطریق را بی مجازات رها نمی کرد و با عجله عجیبی آنها را بوسیله میرغضبان فراشخانه اعدام می نمود.

البته خانهایائی بود که بواسطه برخورد زیاد، چشم و گوش اهل خانه از دیدن فراش پر بود و دیده شدن فراش قرمزپوش در آنجا هیچ اهمیتی نداشت. ولی اگر یکی از مردمان عادی شهر، صبح که از خانه می خواست بیرون برود، به یکی از این شمایلهای ناهنجار برمی خورد تا از اظهارات فراش که برای دریافت خدمتانه (قلق) بیشتر مطلب را پیچ‌آوتاب می داد، چیزی اجمالا دستگیرش شود، هزار مهره کور نخ میکرد(به فکر و خیال فرو می رفت).

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۷۵۲۹/قجری-شغله-چند>